

پیوند دریای جمال فاطمی و جلال علوی



تناکح دو وجود علوی و فاطمی، به عنوان مظاهر تامّ اسمای جلال و جمال، نورانی‌ترین نکاح در همه عوالم است و پیوند این دو دریا، به مصداق کریمه «مرج‌البحرین یلتقیان» والاترین ثمرات را تقدیم جهان هستی نموده است. این نوشتار، با تحلیلی عرفانی، به برخی از جزئیات در پیشینه ازدواج، خواستگاری و عقد این دو وجود مقدس توجه نموده و سپس به راز عقد آسمانی آن‌ها در زوجیت عام هستی پرداخته است.

به مناسبت سالروز پیوند آسمانی علی(ع) و زهرا(س)؛

پیوند دریای جمال فاطمی و جلال علوی

تناکح دو وجود علوی و فاطمی، به عنوان مظاهر تامّ اسمای جلال و جمال، نورانی‌ترین نکاح در همه عوالم است و پیوند این دو دریا، به مصداق کریمه «مرج‌البحرین یلتقیان» والاترین ثمرات را تقدیم جهان هستی نموده است. این نوشتار، با تحلیلی عرفانی، به برخی از جزئیات در پیشینه ازدواج، خواستگاری و عقد این دو وجود مقدس توجه نموده و سپس به راز عقد آسمانی آن‌ها در زوجیت عام هستی پرداخته است.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: در نظام معرفتی عرفان، تناکح و زوجیت در همه مراتب کلی وجود محقق می‌شود. پیوند بین مظاهر جلال و جمال در همه گستره هستی، از عالم ناسوت تا عالم لاهوت، ساری و جاری است و نکاح برحسب هریک از این عوالم، معنای خاصی همراه با ظهورات و ثمراتی، متناسب با آن عوالم پیدا می‌کند. تناکح دو وجود علوی و فاطمی، به عنوان مظاهر تامّ اسمای جلال و جمال، نورانی‌ترین نکاح در همه عوالم است و پیوند این دو دریا، به مصداق کریمه «مرج‌البحرین یلتقیان» والاترین ثمرات را تقدیم جهان هستی نموده است. این نوشتار، با تحلیلی عرفانی، به برخی از جزئیات در پیشینه ازدواج، خواستگاری و عقد این دو وجود مقدس توجه نموده و سپس به راز عقد آسمانی آن‌ها در زوجیت عام هستی پرداخته است.

منزلت فاطمه(سلام الله علیها)

فاطمه(سلام الله علیها) در خانه نورانی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و اله)، چشم به دنیا گشود. خانه‌ای که محل رفت و آمد فرشتگان و مهبط روح‌الأمین بود و برای اهل آسمان نورافشانی می‌کرد و مطاف ساکنان ملکوت و پرده‌نشینان لاهوت بود. وی در دوران کودکی، در آغوش پدر خود، خاتم‌الأنبیاء و مادر خود خدیجه کبری، پرورش یافت و از آن‌جا که قره‌العین رسول (صلی الله علیه و اله) و مایه روشنی چشم وی بود، چشم امید، الطاف، توجهات و احترام خاص همه را به وجود نازنین خویش معطوف می‌داشت.

در دوران کودکی، فاطمه(سلام الله علیها) در شرایطی بود که گویا تنها فرزند خانواده محسوب می‌شد؛ خانواده‌ای که پسر نداشت و خواهران بزرگ او پیش از وی ازدواج کرده و از خانه رفته بودند. از این‌رو، وجود مبارک و خاطر لطیف و نازکش، تنها همنشین و همراه مادر و پدرش محسوب می‌گشت.

هنگامی که حضرت خدیجه(سلام الله علیها) از دنیا رحلت فرمود، حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) فقط پنج سال داشتند. خواهرانش، فاطمه بنت اسد و جمعی از زنان بنی‌هاشم آرزوی خدمتش را داشتند و حضرت رسول (صلی الله علیه و اله) به ایشان توصیه فرمودند که از تشرف حضورش قصوری نورزند و از وی استعانت نمایند.

آن مخدره با کسی جز حضرت رسول (صلی الله علیه و اله) زیاد انس نداشت و شب و روز خود را با مرحمت‌های آن بزرگوار مشغول می‌نمود. وی در صیام ایام و قیام لیالی مراقبت و مواظبت فوق‌العاده داشت و بر عبادات و طاعات، چنان اهتمام و اقبال می‌فرمود و آنسان به عبادت، عشق می‌ورزید که زنان زمانش را شگفت‌زده می‌کرد و همگان از این‌که فاطمه (سلام الله علیها) چگونه با آن کمی سن، آنسان تحمل مشقت‌های عبادت را می‌نمود، تعجب می‌کردند.

فاطمه (سلام الله علیها) بعد از خدیجه(سلام الله علیها)، سه سال دیگر در مکه بود و در سن هشت سالگی (به روایت اُسماء)، از همه زنان عالمیان داناتر بود. (طبری، بی‌تا: ص 41) بنابراین، هرچند سن ازدواج فاطمه(س)، پایین بود ولی هرگز وی از جهت رشد و بالندگی جسمی و روحی در حد همسالان خویش باقی نماند بلکه این وجود نازنین و مبارک، از همان سنین خردسالی دارای عظمت و جلالی بود که کوه‌ها را به تعظیم خود وامی‌داشت و قامت قیامت کبری محمدی (صلی الله علیه و اله) را در برابر خویش خاضع می‌نمود. خسروی خوبان عالم و سر سلسله کائنات، دست وی را می‌گرفت و در جای خود می‌نشاند. احترام متقابل پیامبر(صلی الله علیه و اله) به فاطمه(سلام الله علیها)، قبل از اینکه وی به منزل علی(ع) برود، از سنخ احترام یک پدر به دختر نبود. راز این تجلیل و شکوه این احترام، سری است به عظمت لیلۃ‌القدر و حرمت تعظیم پیامبر (صلی الله علیه و اله) در مقابل حریم فاطمه (سلام الله علیها)، حقیقتی است که در مشکوة اسرار الهیه به همه عوالم ملک و ملکوت نورافشانی می‌کند و این معنا را برای حقیقت‌شناسان بازگو می‌نماید که فاطمه(سلام الله علیها) در همان سنین کم، گویا محمد(صلی الله علیه و اله) است و محمد(صلی الله علیه و اله) گویا همان فاطمه(سلام الله علیها) است.

قرائن نشان می‌دهد که فاطمه کسی است که اگر شرایط اقتضا می‌کرد و اگر مرد می‌بود، خاتم‌الأنبیاء می‌شد. بنابراین نتیجه می‌گیریم، سن ازدواج فاطمه (که بنابر اختلاف روایات 9 یا 13 یا...) است، نمی‌تواند الگوی مطلق برای اقتدار باشد و بهترین سن ازدواج هر دختری در هر شرایطی این سن نیست بلکه شرایط ازدواج معقول دختران این است که به حداقل رشادت و

بلوغ فکری رسیده باشند.

فاطمه نیز نه به عنوان یک دختر کم سن و سال، بلکه به عنوان بانوی بسیار جلیل‌القدر، در آسمان ناپیدای کرانه زندگی علی(علیه السلام) قدم گذاشت. زیرا نمو فاطمه(سلام الله علیها) از کودکی، با نمای جسمانی و رشد عقلانی سایر اطفال، قابل قیاس نبود. «آنچه که روایات نشان می‌دهد این است که ظاهراً امتیازات و ویژگی‌های عجیبی در رشد و نمو جسمانی ایشان وجود داشته است.»[1](رک. مجلسی، 1404: ج3، ص9)

درباره رشد عقلی و معنوی فاطمه (سلام الله علیها)، از همان زمان طفولیت، حکایات شگفتی در تاریخ به یادگار مانده است که نمونه آن، سخن ام سلمه می‌باشد: «تزوجنی رسول الله(صلی الله علیه واله) و فوّض أمر ابنته الیّ فکنت ادبها و کانت واللّه لهی أَدَاب و أعرف بالأشیاء کلّها.» (فاطمة الزهراء در آینه تاریخ، 1379: ص 18) «پس از ازدواج پیامبر(صلی الله علیه واله) با من، آن حضرت(صلی الله علیه واله)، دخترشان فاطمه (سلام الله علیها) را به من سپرد و من مسئول تربیت و رسیدگی به امور او بودم ولی به خدا سوگند وی در عمل از من کوشاتر و آشناتر به هر چیز بود.»

خواستگاری مطهر

حضرت فاطمه(سلام الله علیها) به لحاظ کمال، جمال، نسب و شرف، در چنان اوجی بودند که خواستگاران بسیاری داشتند. از میان سرشناسان، مهاجران، انصار و مالداران قریش، بسیاری بودند که خواستگاری‌هایی از حضرت رسول(صلی الله علیه واله) انجام داده بودند ولی پاسخ ایشان هر بار این بود: «در انتظار قضای الهی باش.» (کاتب واحدی، بی‌تا: ج8، ص 19) به نقل طبقات الکبری، حتی ابوبکر و عمر هم از وی خواستگاری کرده بودند اما پاسخ پیامبر(صلی الله علیه واله) به همه آن‌ها منفی بود. بدین ترتیب آن حضرت(صلی الله علیه واله) افراد متعددی را رد فرموده بودند. (الاربعی، 1995م: ج1، ص371) حتی عده‌ای از بزرگان با نفوذی که بر بلندای مقام دختر رسول اکرم(صلی الله علیه واله) آگاه نبودند، مسئله خواستگاری از فاطمه زهرا(سلام الله علیها) را زمزمه می‌کردند اما پیامبر(صلی الله علیه واله) خوش نداشتند، کسی در این رابطه سخن بگوید و با بعضی از خواستگاران نیز به گونه‌ای رفتار می‌کردند که ایشان می‌فهمیدند که پیامبر(صلی الله علیه واله) به واسطه این پیشنهاد از آنان رنجیده است.

در سایر روایات، عذرهای دیگری نیز برای رد خواستگاران نقل شده است که نشان از اطلاع پیامبر(صلی الله علیه واله) بر امری عظیم داشت. چنانچه فرمودند: «امر ازدواج فاطمه(سلام الله علیها) به دست خداوند است. (همان)

این جریان، برای کسانی که اوج مقام این دو نفس مطهر را نزد حضرت رسول(صلی الله علیه واله) می‌دانستند، واقعهای متوقع بود؛ زیرا پیامبر اکرم(صلی الله علیه واله) به وجود نازنین فاطمه(سلام الله علیها) می‌فرمودند: «من ترا به همسری کسی درمی‌آورم که از همه نیکوخت‌ترست و در دین اسلام از همه پیشقدم‌تر.» (امینی، بی‌تا: ج3، ص 20)

گاهی انصار به علی‌ابن ابیطالب(علیه السلام) پیشنهاد می‌کردند که از فاطمه(سلام الله علیها) خواستگاری نماید اما امام علی(علیه السلام) به دلایلی بدین امر اقدام نمی‌فرمود. نقل است که روزی سعدبن معاذ به همراه جمعی دیگر، برای بیان این پیشنهاد به جستجوی علی(علیه السلام) پرداختند و وی را در یکی از نخلستان‌ها، در حالی که به کار مشغول بود، یافتند. از او خواستند که برای خواستگاری فاطمه (سلام الله علیها) تعجیل نماید. علی(علیه السلام) که آرزومند چنین وصلتی بود، کار خویش را رها کرد و به خانه برگشت و پس از تطهیر و تنظیف، روانه منزل رسول خدا(صلی الله علیه واله) شد و پس از عرض سلام در حضور مبارک پیامبر(صلی الله علیه واله) نشست، در حالی که بر چهره نورانی‌اش، سرخی حیا نشسته بود.

علی(علیه السلام) سر مبارکش را پایین انداخت و نتوانست تمنای خود را بر زبان آورد. لختی گذشت، در حالی که هر دو وجود مبارک، ساکت بودند. لب‌های پیامبر(صلی الله علیه واله) به تکلم درآمد و این سکوت شکسته شد و آن حضرت(صلی الله علیه واله) فرمودند: یا علی! گویا برای خواسته‌ای نزد من آمده‌ای که از اظهار آن شرم داری. بدون پروا، حاجت خود را بخواه و مطمئن باش که پذیرفته می‌شود. علی(علیه السلام) در پاسخ عرض کرد: ای رسول خدا(صلی الله علیه واله) پدر و مادرم فدایتان باد. من در خانه شما بزرگ شده‌ام، با مهر شما پرورش یافته‌ام و نیکوتر از پدر و مادرم، در تربیت من کوشش فرموده‌ای و از فیض وجود تو، هدایت یافته‌ام. ای پیامبر خدا! سوگند به خدا که اندوخته دنیا و آخرت من تویی، اکنون آن هنگامی رسیده است که باید خانواده‌ای تشکیل دهم و با او انس گیرم. اگر مصلحت باشد و تو فاطمه(سلام الله علیها) را به عقد من درآوری، سعادت بزرگی نصیب من شده است. (الاربعی، 1995م: ج2، ص 355)

پیامبر(صلی الله علیه واله) که از اسرار ازل و ابد خبر داشت و چهره عقد آسمانی علی(علیه السلام) و فاطمه(علیها السلام) را در ملکوت عالم، نظاره فرموده بود. از این پیشنهاد خرسند گردید و فرمود: علی، پیش از تو کسانی به خواستگاری فاطمه(سلام الله علیها) آمده بودند اما دخترم نپذیرفت، بگذار تا نظر او را جويا شوم. آن‌گاه به نزد فاطمه(سلام الله علیها) رفت و فرمود: دخترم، علی‌ابن ابیطالب تو را از من خواستگاری کرده است. تو خویشی او را با ما و سابقه او را در اسلام می‌دانی و از فضیلت او آگاهی، آیا اجازه می‌دهی که تو را به ازدواج او درآورم؟ فاطمه(سلام الله علیها) بی‌آن‌که چهره خویش را برگرداند، به خاطر شرم و حیا، ساکت ماند ولی حرکتی که ناشی از نارضایتی باشد، از خود بروز نداد. رسول اکرم(صلی الله علیه واله) در سکوت پرمعنا و ژرف زهرا(سلام الله علیها)، رضایت او را دریافت و فرمود: «الله اکبر، سکوتها رضاها.»[2] (همان، ص356)

ازدواج ملکوتی فاطمه (سلام الله علیها)

برطبق آنچه که در سیمای روایات و احادیث، از جریان خواستگاری حضرت علی(علیه السلام) از حضرت فاطمه(سلام الله علیها) برجای مانده است، این جریان ریشه در آسمان داشته است. این ازدواج به امر خدا بوده و مراسم آن پیش از آن‌که در زمین

انجام شود، در آسمان و جهان علیا انجام شده بود. محب طبری از رسول خدا (صلی الله علیه و اله) روایت می‌کند که فرشته‌ای برایشان نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند ترا سلام می‌رساند و می‌گوید: در ملاً اعلی دخترت را به ازدواج علی ابن ابیطالب (علیه السلام) درآوردم، پس تو هم او را در زمین به ازدواج علی (علیه السلام) درآور. (همان)

ام سلمه می‌گوید: فاطمه (علیها السلام) بر همه زنان افتخار می‌نمود، زیرا اولین کسی بود که جبرائیل برای وی خطبه خواند. (طبری، بی‌تا: ص 32) و شیخ طوسی از جابر بن عبدالله انصاری چنین روایت می‌کند: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و اله) فاطمه (سلام الله علیها) را به ازدواج علی (علیه السلام) درآورد، عده‌ای از مردم قریش نزد او آمدند و گفتند: دخترت را به مهریه اندکی به ازدواج پسر ابیطالب در آورده‌ای؟ پیامبر (صلی الله علیه و اله) فرمود: من علی (علیه السلام) را به ازدواج فاطمه (سلام الله علیها) در نیآوردم بلکه خدای عزوجل در شبی که مرا به سدره المنتهی (معراج) بالا برد، این ازدواج را صورت داد و درّ جواهر و مرجان پخش نمود. فرشتگان شگفت زده شده و از آن گوهرها برگرفتند و با آن هدیه‌ها داده و بدان افتخار می‌کردند و می‌گفتند: این از فاطمه (سلام الله علیها)، دختر محمد (صلی الله علیه و اله) است. (محمد علی دخیل، 1366: ص 439)

ابن اثیر از بلال نقل می‌کند که روزی رسول خدا (صلی الله علیه و اله)، خندان بر ما وارد شدند. عبدالرحمن بن عوف برخاست و گفت: ای رسول خدا! چه چیزی باعث خنده شما شده است؟ پیامبر (صلی الله علیه و اله) فرمودند: بشارتی از سوی خدای عزوجل درباره عمو زاده‌ام و دخترم به من رسیده است. خداوند چون اراده فرموده، فاطمه را به ازدواج علی (علیه السلام) درآورد و به باغ بهشت دستور داد که درخت طوبی را تکانی بدهد و برگ‌هایی به تعداد دوستان ما اهل بیت فروریخت. سپس از زیر آن درخت، ملائکه‌ای از نور پدید آمدند و هر ملکی برگی گرفت. فردای قیامت این ملائکه در میان خلق پراکنده می‌شوند و به هریک از دوستان ما اهل بیت که برمی‌خورند، برگی می‌دهند که باعث رهایی آنان از آتش است. (جرزی، بی‌تا: ج 1، ص 206)

ابن ابی‌الحدید نیز در این باره می‌گوید: پیامبر (صلی الله علیه و اله)، فاطمه (سلام الله علیها) را به ازدواج علی (علیه السلام) در نیآورد مگر پس از زمانی که خداوند در آسمان و به شهادت ملائکه او را به ازدواج درآورده بود. (متقی، 1364: ج 5، ص 100)

جلوه‌های زمینی ازدواج فاطمه (سلام الله علیها)

کمالات فوق‌العاده فاطمه (سلام الله علیها) از یک سو و انتسابش به شخص پیامبر (صلی الله علیه و اله) از سوی دیگر و شرافت خانوادگی او، زمینه‌ساز ازدواج وی با علی (علیه السلام) نشد بلکه رهنمون ازدواج مبارک تاریخی فاطمه (سلام الله علیها)، وحی آسمانی بوده است.

ولی با وجود آسمانی بودن ازدواج، شخصیت فاطمه (سلام الله علیها) و احترام و آزادی که آئین اسلام در انتخاب همسر برای زنان قائل است، ایجاب می‌کرد که پیامبر (صلی الله علیه و اله) بدون مشورت با فاطمه (سلام الله علیها)، بدین امر اقدام نفرماید. احترام به نظر دختر در امر ازدواج، یکی از نکات تربیتی جلوه زمینی ازدواج فاطمه (سلام الله علیها) می‌باشد.

در هر حال، چهره زمینی این پیوند، از همه ابعاد نورانی‌ترین الگوی ازدواج برای همه اعصار و قرون است. مهریه علی (علیه السلام) و جهیزیه زهرا (سلام الله علیها)، مراسم خواستگاری، نوع برخورد پیامبر (صلی الله علیه و اله) با فاطمه (سلام الله علیها) و مراسم جشن عروسی و... همه و همه الگوهایی برای همه ازدواج‌های جهان و جهانیان می‌باشند.

در اینجا به ذکر دو نمونه از جلوه‌های چهره زمینی این ازدواج و جنبه‌های تربیتی و الگوبخشی آن اشاره می‌شود:

مهریه فاطمه (سلام الله علیها)

روایات فراوانی ناظر به این معنی است که اگرچه چهره آسمانی مهریه حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، ثلث بهشت، نهرهای بهشت، خمس زمین، همه آب‌های عالم و مطالبی نظیر این‌ها است ولی چهره زمینی مهریه بدین قرار است: «پیامبر (صلی الله علیه و اله) وقتی از علی (علیه السلام) پرسید که چیزی داری تا مهریه همسرت قرار دهی، علی (علیه السلام) پاسخ داد: پدر و مادرم به فدایت، تو از زندگی من به خوبی آگاهی که جز شمشیر، زره و شتر چیزی ندارم. پیامبر (صلی الله علیه و اله) فرمود: شمشیرت را برای کارزار نیاز داری و با شتر نیز باید به نخلستان آب دهی و در مسافرت از آن استفاده کنی و من دخترم را با مهریه زره به عقد تو درمی‌آورم.» (مکارم شیرازی، 1379: ص 39)

آنچه در ظاهر از این مطلب استفاده می‌شود این است که مهریه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) کم و آسان بود ولی این فقط یکی از نکات مستتر در این قضیه است. چهره حقیقی این مهریه، این است که علی (علیه السلام) همه دارایی‌اش را به عنوان مهریه بخشید. حضرت علی (علیه السلام) چیزی جز زره نداشت و اگر چیزی جز زره خود داشت، آن را نیز به عنوان صدق، به فاطمه (علیه السلام) می‌بخشید.

مهریه در زبان عربی به «صدق» معروف است و صدق ابزاری است که مرد برای اثبات صدق نیت خود در ازدواج، به همسرش می‌بخشد و علی (علیه السلام) زره خود را که وسیله حفظ جاننش بود، برای اثبات این دوستی پرداخت نمود. بنابراین مهریه فاطمه (سلام الله علیها) ضمن آن که نشان می‌دهد، ملاک ازدواج هرگز نباید پول و ثروت خواستگار باشد، در عین حال نشان می‌دهد که علی (علیه السلام) همه آنچه را که داشت، تقدیم فاطمه (سلام الله علیها) کرد. بنابراین، برخلاف آنچه به اسلام نسبت داده می‌شود، اگر مردی، دارای مکنّت و دارایی بسیار فراوانی است و با وجود تمایل و اصرار خانواده زن، حتی می‌خواهد با کمتر از «مهرالسنه» ازدواج نماید و بدون هیچ دلیل موجهی از پرداخت صدق بیشتر ممانعت می‌کند، این امر مطلوب اسلام نمی‌باشد.

جهیزیه و جشن عروسی

نوع جهیزیه این ازدواج، نشان دهنده این معنی است که اصل در یک پیوند آسمانی، سادگی و دوری از تجمل است. به عنوان

مثال، «وقتی ام سلمه و ام ایمن به خدمت رسول (صلی الله علیه و اله) رسیدند و پیشنهاد علی (علیه السلام)، مبنی بر رفتن فاطمه (سلام الله علیها) به خانه وی را مطرح کردند، پیامبر (صلی الله علیه و اله) برخلاف آنچه که سیره مردم دنیا پرست است و از ماه‌ها قبل تدارک دیده و برنامه‌ریزی می‌کنند، فرمود: همین امشب یا فرداشب، ترتیب این امر را خواهم داد». (همان، صص 42-45)

این جشن ملکوتی، آن‌چنان ساده، بی‌تکلف و مملو از روحانیت و معنویت بود که همه را شگفت زده نمود. پیامبر (صلی الله علیه و اله) خود در تهیه غذا کمک می‌فرمود و علی (علیه السلام) شخصاً مأمور شد به مسجد بیاید و بعضی را دعوت کند اما حیا مانع شد که وی فقط تعدادی را دعوت نماید لذا صدای خود را بلند کرد و به صورت عمومی به همگان فرمود: «اجیبوا الی ولیمه فاطمه» و مردم دسته دسته اجابت نمودند و غذا نیز به دعای پیامبر (صلی الله علیه و اله) برکت پیدا کرد؛ به گونه‌ای که کفاف همگان را داد.

جزئیات جلوه‌های رفتاری علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها)، در همه مصرع‌های غزل ازدواجشان، عاشقانه و عارفانه بود. دعوت عمومی علی (علیه السلام) نشانه این معنی است که برخلاف آنچه که بعضی‌ها از اسلام دریافت نموده‌اند، ولیمه دادن و خرج کردن در مراسم ازدواج اگر بدون تجمل باشد، بسیار مطلوب است و هرچه جمعیت مدعوین وسعت داشته باشد و افراد زیادی به میهمانی ازدواج دعوت شوند، به مطلوبیت آن افزوده می‌شود و پرداخت این‌گونه هزینه‌ها، از مخارجی است که مرضی خداوند می‌باشد.

گوشه‌هایی از چهره آسمانی جشن عروسی فاطمه (سلام الله علیها) نیز در روایات ترسیم شده است. علمای عامه از جابر بن سمره، روایتی قریب به این مضمون نقل می‌کنند: شب زفاف فاطمه (سلام الله علیها)، زمام مرکب آن بانو، به دست جبرئیل بود. اسرافیل رکاب می‌گرفت و میکائیل از پی رهسپار بود و پیامبر (سلام الله علیها) جامه‌های فاطمه (سلام الله علیها) را مرتب می‌کرد و این فرشته‌ها با سایر فرشتگان تکبیر می‌گفتند و این تکبیر تا قیامت، در بین آن جماعت سنت ماند. (مقدم، 1379: ص 60)

به تزویج جمالش با جلالش تماشا کن بدین حسن جمالش
زمین حسن و زمان حسن، آسمان حسن عیان حسن و نهان حسن و جهان حسن
همه حسن و همه عشق و همه شور همه جود و همه مجد و همه نور

جلوه‌های آسمانی ازدواج فاطمه (سلام الله علیها)

«ازدواج» در دیدگاه عرفان، علاوه بر قالب ظاهری، روح دیگری نیز در آن مستتر می‌باشد. از آن‌جا که خداوند فرش را بر مثال عرش و ملک را براساس ملکوت بیاراسته است، صورت ملکی نکاح، دارای روحی ملکوتی نیز هست و در تطابق لوح تکوین و صحیفه تشریح، می‌توان به تناسب صورت‌های ملکی با معانی ملکوتی پی برد.

در هیئت ظاهری نکاح و چهره زمینی آن، زن و مرد عقدی می‌بندند و در طی آن، هریک از آن‌ها وظایفی را در قبال دیگری، عهده‌دار می‌شوند و در پی این عقد در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و از جهت روحی و جسمی، مکمل یکدیگر می‌شوند و از سوی خدا، در میان آن‌ها نوعی مودت و رحمت ثابت پدیدار می‌شود اما در چهره آسمانی و ملکوتی نکاح، روح انسانی که صبغة جلال بر آن حاکم است، مجذوب روح انسانی می‌شود که صبغة جمال الهی در آن بیشتر است و آن‌گاه حقیقت قلب مثالی این دو انسان، در اثر تجاذب تکوینی با هم درمی‌آمیزند و از این آمیزش، غرق در بهجت معنوی می‌شوند و یکدیگر را برای رسیدن به وحدت جمعیه یاری می‌کنند.

ازدواج علی و فاطمه (سلام الله علیها)، اصلی‌ترین نسخه یک نکاح حقیقی و شاید تنها مصداق حقیقی آن است. صورت ازدواج و خواستگاری ایشان که در ماه ذی‌الحجه رخ داد، صورت زیرین یک حقیقت برتر بود. حقیقتی که کنه آن در سرادقات نهانخانه غیب اسرار الهیه همواره در پرتو استتار است.

از اسمای جمالیه، انس و آرامش بیشتری حاصل می‌شود و از اسمای جلالیه، شکوه، شوکت و هیبت بیشتری به دست می‌آید، زیرا در برابر آن‌ها، خشیت بیشتری حاصل می‌شود. به همین جهت فاطمه (سلام الله علیها) و علی (علیه السلام)، اگرچه هر دو مظهر همه اسمای الهیه بودند، ولی در مجموع، انعکاس نور صفات جمال در وجود فاطمه (سلام الله علیها) بیشتر و انعکاس نور صفات جلال در علی (علیه السلام) بیشتر بود و این غلبه انوار به مقتضای انوثیت و ذکوریت انسان بوده است. نور سفید نیز در فضاهای مختلف، به اقتضای جنسیت جسمیت فضایی که در آن وارد می‌شوند، انوار متفاوتی از خود تابش می‌دهد و به همین جهت الوان گوناگونی حاصل می‌شوند. ولی در نورهای دیگر مثل نور آبی، همه انوار دیگر نیز وجود دارند اما چون رنگ آبی ظهور بیشتری داشته است، ما آن نور را آبی می‌بینیم ولی همه انوار دیگر نیز، در باطن آن نور وجود دارند. در باطن وجود عزیز زهرا (سلام الله علیها) و علی (علیه السلام)، همه اسمای جمال و جلال حق وجود دارد ولی ظهور جمال در زهرا (سلام الله علیها) و ظهور جلال در علی (علیه السلام) بیشتر است و جمال و جلال نیز به هم تجاذب خاصی دارند.

آیه شریفه «مرج البحرين يلتقيان، بینهما بئرج لا یبغیان» (رحمن، 20-19)، بیانگر پیامد این جذب است. بعضی از مفسران، آن را به دو دریای وجودی علوی و فاطمی تأویل برده‌اند و از امتزاج این دو دریای بیکران که به واسطه شدت محبت و رحمت، هرگز یکدیگر را نمی‌آزارند و کمترین ستم و ظلمی در حق هم روا نمی‌دارند، لؤلؤ و مرجان وجود نازنین «حسنین» به وجود می‌آید.

تعبیراتی که در روایات، تحت عنوان عقد آسمانی وارد می‌شود، اشاره به همان حقیقت برتر صورت تناکیحیه این دو معصوم (علیهما السلام) دارد. بنابراین راز عقد زمینی این دو را باید در عالم معنی جستجو کرد و اسرار جذبه این دو نسبت به یکدیگر را

باید در صور ملکوتی ایشان جست. وجود تجاذبی تکوینی که بین مقتضیات جلال و جمال وجود دارد، به نوعی کشش طرفینی، توادد و رحمت، بین مظاهر جلال و جمال ایجاد می‌کند.

به تعبیر ابن عربی: «المودة المفعولة بين الزوجين هوالثبات على النكاح الموجب للتوالد و الرحمة المفعولة هو ما يجمعه كل واحد من الزوجين من الحنان الى صاحبه فيحسن اليه و يسكن...» (ابن عربی، 1414ق: ج3، ص88) صورتی که بین زوجین نهاده می‌شود، سبب ثبات نکاحی است که موجب تولید نسل، عطوفت و مهربانی است و به واسطه این مودت است که هریک از زن و شوهر، نوعی کشش، به سوی جنس مخالف خویش دارد و با طرف مقابل، به نوعی آرامش می‌رسد.

برای آشنایی بیشتر و بهتر با مفهوم تناکح الهیه و رازهای عقد آسمانی علی(علیه السلام) و فاطمه(سلام الله علیها)، باید نگاهی گذرا به مفهوم نکاح عرفانی و مراتب آن در گستره هستی بیندازیم تا در چشمانداز بعضی از معانی عرفانی، شمایی از زوایای این عقد آسمانی را از راهی نه چندان نزدیک، به تماشا بنشینیم.

نکاح در عرفان

«زوجیت» در لغت، به معنی اقتران و ازدواج دو قرین مذکر و مؤنث از انسان یا حیوان است و به معنای عامتر، در زبان عربی به هر دو قرینی که با یکدیگر قرینه شوند، «زوج» می‌گویند. (قریشی، بی‌تا: ج3، ص212) کلمه «زوج» و مشتقات آن، 21 بار در قرآن به کار رفته و کلمه «نکاح» و مشتقات آن، 16 بار در آن استعمال شده است و توجه به هریک از این موارد، پرده از بسیاری اسرار و حقایق برمی‌دارد.

در هر نظام فکری، علاوه بر روش شناخت، گستره اندیشه و ساختار تفکر هم، در نوع شناخت تأثیرگذار است. براین اساس، مفهوم «تناکح» و «زوجیت»، در نظام معرفتی عرفان و متناسب با ساختار اندیشه‌وری آن، ویژگی‌های خاصی را واجد می‌شود. اصولاً نگاه عارف به پدیده‌ها، به گونه‌ای است که قالب تعینات را می‌شکند و حقایق در چشم او با متن هستی پیوند می‌گیرند. از این رو، شاخصه‌های جزئی، امتیازات فردی و تعینات ماهوی، در نگرش‌های عرفانی، محلی از اعراب ندارند و حقایق از کلیت و بساطتی خاص برخوردار بوده و در معیتی با اسماء و صفات تفسیر می‌شوند. بنابراین اوضاع لغوی همان معنایی نیست که عارف در آینه لفظ به مشاهده می‌نشیند. (ترکه، 1360: ص79)

حضرت امام(ره)، از عرفانی است که به حکمت لطیفی که در وضع الفاظ برای معانی وجود دارد، عنایت خاصی مبذول داشته و یکی از مصابیح کتاب گرانقدر «مصباح‌الهدایة فی الرسالة و الخلافة» را به طور کامل در خصوص تنبیه و اشارات براین معنی رقم زده است. ایشان در ابتدای مصباح پنجاهم، در مقام تعظیم این نکته شریف با لحنی خاص از مخاطب خود می‌پرسند که آیا در بین اشارات اولیا (علیهم‌السلام) و سخنان عرفا (رضی‌الله عنهم)، به قاعده وضع الفاظ برای ارواح معانی برخوردار کرده است یا نه؟ آن‌گاه به جان خویش سوگند می‌خورند که فهم این قاعده از مصادیق تفکری است که یک ساعت آن، برتر از هفتاد سال عبادت است. «التفکر ساعة أفضل من عبادة سبعین سنة». (امام خمینی، 1360: ص52)

براساس این نگرش و به مقتضای مفاد این روایت، «نکاح» و «زوجیت» مفهومی عام و تشکیکی پیدا می‌کنند و دیگر به صرف معامله یک زن و مرد، در عقد ازدواج، اطلاق نمی‌شوند بلکه این مفهوم همه گستره هستی را دربر می‌گیرد و در هر عالمی به مقتضای همان عالم تفسیر می‌شود.

عوالم و نشئات وجود، به اعتبارات مختلف دارای تقسیماتی است. عارف حکیم، آیه‌الله رفیعی(ره)، از مشهورترین تقسیم رایج در بین اهل حکمت و عرفان، بدین گونه تعبیر می‌کند: هر حقیقتی از حقایق ممکنات بر حسب عوالم وجود، دارای سه مرتبه است: وجود عقلی مجرد از ماده، وجود مثالی برزخی و وجود طبیعی مادی. (همان) عارف شبستری این تقسیم را بدین‌گونه بیان می‌کند: «عوالم کلیه، پنج قسم است: لاهوت، جبروت، ملکوت، ملک، ناسوت.» (لاهیجی، 1381: ص1) و علامه قیصری(ره) در شرح مقدمه فصوص ابن عربی _ (ره) و شیخ کبیر صدرالدین قونوی (ره) در نفحات و حمزه فناری در شرح مفتاح‌الانسان نیز، عوالم را به پنج قسم تقسیم می‌کنند. (قیصری، 1375: ص372) و نکاح در همه این عوالم پنجگانه سریان دارد. برای این‌که مفهوم نکاح در عرفان روشن‌تر شود، به مفهوم آن در عوالم خمسة اشاره می‌شود.

نکاح در عوالم هستی

همان طور که روشن گردید، نکاح در همه وجود سریان دارد. «این سریان به واسطه حرکت قدسی حبی، در مراتب کلی وجود است که به انواع پنجگانه تقسیم می‌شود و این انواع باعث پیدایش عوالم معنوی، روحی، نفسی، مثالی و حسی می‌شود.» (حسن زاده‌آملی، 1378: ص39)

خداوند، عوالم وجود و موجودات را با این پیوندهای تناکحیه، به هم مرتبط ساخته و در جمیع موجودات، صفت تأثیر و تأثر را قرار داده است. هیچ موجودی، متصف به تأثیر نیست، مگر آن که به تأثر نیز اتصاف دارد.

مراتب تناکح

حکمای الهیه و عرفا، مراتب تناکحات و پیوندهای زوجیت بین حقایق عالم را در پنج مرتبه از مراتب هستی، به صورت مفصلی عنوان نموده‌اند که در اینجا فهرست وار بدان اشاره می‌شود:

نکاح اول: پیوند و اجتماع اسمای اولیه الهیه است که از آن‌ها به مفاتیح غیب تعبیر می‌شود. مقام واحدیت که مقام ظهور وجود جمیع اسماء، صفات و اعیان ثابته است، نتیجه این تناکح می‌باشد.

نکاح دوم: این پیوند، نوعی امتزاج، در هم آمیختن و علاقه‌ای است که بین حقایق اسمای الهیه و حقایق «اعیان ثابته» [3] اشیاء حاصل می‌شود. از این نکاح، عالم ارواح عالی و مجردات حاصل می‌شود.

نکاح سوم: نکاح طبیعی ملکوتی است و ارواح تالیه نسبت به ارواح عالیّه و سکان سماوات و ملائکه (علیهم السلام) به اعتبار روح و معنی، نه به اعتبار مظاهر و شئون، از ثمرات این نکاح به شمار می‌آیند. فرشتگانی که از آن‌ها به «ذاریات» و «نازعات» تعبیر می‌شوند، از جمله ثمرات این نوع پیوند است.

نکاح چهارم: نوعی نکاح عنصری است که در اجسام بسیط واقع می‌شود. (قیصری، 1375: صص 467-470) ثمره این نکاح، به وجود آمدن قابلیت ظهور همه اجسام است.

نکاح پنجم: این نکاح مربوط به عالم انسان کامل است و از آن جا که انسان اگر کامل شود، وجودش مشتمل بر همه عوالم وجود می‌گردد، لذا نکاح در دایره عالم انسان کامل، دارای اُسرار عجیبی است. البته بنا بر یک معنی، نکاح، مرتبه پنجم ندارد. زیرا مرتبه پنجم نکاح، معقولیت جمع است. یعنی غلبه «معقولیت جمیع نکاحات» که اختصاص به انسان کامل دارد.

گستره نکاح فاطمی در عوالم هستی

همان طور که مطرح گردید، «نکاح» و «زوجیت» در هر عالمی، به مقتضای همان عالم معنی می‌شود. در عرفان شیعی، علی(علیه السلام) و فاطمه(سلام الله علیها) هر دو انسان کامل هستند و انسان کامل «جهان اکبر» است. یعنی عالم وجود او، مشتمل بر همه عوالم و جهان‌های هستی است. انسان کامل، خواه مرد و خواه زن، میوه درخت وجود است و غایت حرکت‌های وجودی و ایجاد در همه جهان‌ها، وجود انسان کامل است و همه نکاح‌های عوالم، زمینه‌ساز این معنی هستند که درجهان خلقت، انسان کاملی ایجاد شود. توجه به این حقیقت، نقش وجود حضرت فاطمه(سلام الله علیها) را در عالم خلقت، روشن‌تر می‌کند. بنابراین ازدواج و نکاحی که بین علی(علیه السلام) و فاطمه(سلام الله علیها) در این عالم واقع شده است، ریشه در آن‌سوی عوالم هستی دارد و دربردارنده معانی همه عوالم است. بنابراین، این‌گونه نبوده که فقط بین این دو وجود مقدس، از جهت جسمانی «توadd» و «پیوندی» حاصل شود بلکه آمیزش روح گسترده علی(علیه السلام) و فاطمه(سلام الله علیها)، بسیار بسیار عمیق است و ریشه در منتهای هستی دارد. [4] حضرت فاطمه (سلام الله علیها) زنی بودند که هم خود میوه درخت وجود بودند و هم دو انسان کامل از بستر وجود ایشان، به جهان امکان قدم گذاشتند. راز وجود حضرت فاطمه(سلام الله علیها)، از آن جا که به راز نکاح‌های ساری در همه عوامل پیوند گرفت، نکاح خود ایشان نیز دارای مرتبت و منزلتی بس عظیم شد و وجود ایشان در جهان امکان، با وجود علی اُلی درآمیخت که وجود چهارده معصوم (علیهم السلام) از ثمرات این تناکح حقیقی می‌باشند.

خداوند تبارک و تعالی، مؤلف است و به حکم این اسم، در مقام فعل در تمامی عوالم وجود، اندر کار تألیف است. تألیف، ترکیب و امتزاج، یکی از سنن الهیه است که بر کل ناموس جهان آفرینش حکمفرمایی می‌نماید و از همین تألیف‌ها و پیوندهای حقایق جهان، به تناکح تعبیر می‌شود.

در ازدواج علی(علیه السلام) و فاطمه(سلام الله علیها)، خداوند با تمامی مقتضیات اسم «مؤلف» ظهور کرد و اراده خداوند این دو میوه شجره وجود را که همه تناکحات در راستای حاصل شدن آن‌ها انجام می‌گیرد، به عقد هم درآورد. از ثمره تألیف عوالم وجودی فاطمه و علوی، دوازده «جهان کبیر» و «کون جامع» به وجود آمده است. این دوازده جهان اکبر، هم علت غایی همه آفرینش و عوالم وجود هستند و هم در قوس نزول، علت فاعلی برای ایجاد همه عوالم و ارواح عالیّه می‌باشند.

راز جذبه علی و فاطمه (علیهما السلام)

خداوند در قرآن درباره زوجیت می‌فرماید: «و من کل شیء خلقنا زوجین، لعلکم تذکرون» (ذاریات، 49)، «و ما از هر شیئی دو زوج خلق کردیم، باشد که متذکر شوید».

بر طبق قاعده شریفه وضع الفاظ برای ارواح معانی، کلمه زوجیت در این آیه اشاره به روح معنای زوجیت دارد و به همین جهت است که تمامی گستره هستی و پهنه گیتی را فرامی‌گیرد. این آیه روشن می‌کند که همه موجودات بدون استثنا، دارای نوعی زوجیت هستند و به نسبت مظاهر گوناگون، جلوه این زوجیت، متفاوت خواهد بود. حتی امروزه بشر با فرو رفتن به جهان بی‌نهایت کوچک و بی‌نهایت بزرگ اتم‌ها و کهکشان‌ها، به این نتیجه رسیده است که ذرات درونی هر اتم، تحت سیطره معنای گسترده زوجیت قرار دارد و حتی کشف ذرات خود ماده نیز، نوع خاصی از پیوندها و تقابل‌های اسرارآمیز عالم را نمایان می‌کند. کلمه «شیء» در این آیه مساوق کلمه موجود است و از آنجا که موجودات دارای رتبه‌های متفاوتی هستند، چه بسا بتوان گفت حق در هر رتبه‌ای از رتبات وجود، با دو ظهور جلال و جمال تجلی نموده است. «در هر جلالی جمال و در هر جمالی جلال مستتر و پنهان است». (جوادی آملی، 1379: صائنه 21)

از دو حیث، تقابل جمال و جلال در عالم انسانی، حیوانی و نباتی، به ذکوریت و انوئیت تعبیر می‌شود. ولی سرّ این دو جنسی بودن را باید در باطن حقیقت عرفانی اسمای جمالیه و جلالیه حضرت حق جستجو کرد.

در چشم انداز عرفان، هریک از افراد انسان یک نوع به شمار می‌آید؛ به نحوی که نفوس بشری به لحاظ مراتب قرب، دارای انواع مختلفی هستند. در هریک از رتبه‌های وجودی انسان، می‌توان نوعی تقابل جلال و جمال را تصور کرد. مظاهر جلال و جمال اگر در یک رتبه از رتبات وجودی قرار گرفته باشند، دارای توadd و کشش وصف ناشدنی می‌باشند. حال هر چه مرتبت وجودی افراد، سعه داشته باشد و مشارکت جوهری نفسانی آنان و کفویت ایشان بیشتر باشد، این نوع جذبه‌های وجودی بین آن‌ها بیشتر است و چون کفویت تام و فوق تام، فقط در دو معصومی که پرورده دست یک پیامبرند، حاصل می‌شود لذا محبت هیچ مظهر جلال و مظهر جمالی در جهان، همتای محبت و توadd علی و فاطمه(سلام الله علیها) نبوده است؛ ولی از آنجا که محبت ایشان در طول محبت الهی بوده است، این امر موضوعیت پیدا نکرده است و از محبت این دو به یکدیگر، همسان محبت ایشان به

خدا، سخنی به میان نیامده است.

بنابراین، وقتی ازواج در عالم انسانی از مشاکلت نفسانی بیشتر برخوردار بوده و هم رتبه باشند، دارای گرایش و کشش بیشتری نیز خواهند بود و به همین ترتیب هرچه قرابت نوعی یک زوج به هم بیشتر باشد، پیوندها و تواددها بیشتر خواهد بود. توجه به این نکته بلند، راز توادد علی(علیه السلام) و فاطمه(سلام الله علیها) را بیشتر نمایان می‌کند. از آنجا که هر دو دارای کفویت تام بودند و هیچ کفوییتی در عالم به پای کفویت آن‌ها نمی‌رسد، راز توادد و جذبه‌های شگفت‌انگیز روحی این دو وجود مقدس هویدا می‌شود. تلّس شأنیّت این دو بزرگوار به ملکه عصمت، بر رحمت و مودت روحی این دو انسان کامل می‌افزود و راز تقابل و تألیف همه اُسمای زیبای خداوندی، در وجود این دو معصوم (علیهما السلام) به ظهور می‌رسید. «حقیقت عصمت عبارت از قوه‌ای نوری و ملکوتی است که صاحب عصمت از همه پلیدی‌های گناهان و ادناس و سهو و نسیان و امثال این‌گونه رذائل نفسانی که شخص را آلوده می‌سازد، محفوظ است و هرکس حائز مقام عصمت باشد از بدایت امر تا انتها، از لغزش‌ها در تلقی وحی و دیگر القائات سبوحی در همه شئون عبادی و خلقی و خلقی و روحانی مصون می‌ماند.» (حسن‌زاده آملی، 1378: ص48) و ملکه عصمت در این دو معصوم (ع)، پیوندهای روحی این دو را بیشتر تحکیم می‌نمود. یکی از رازهای عقد آسمانی این دو نیز این بود که یک زن معصومه از آن جا که تحت قوامیت مرد قرار می‌گیرد، حتماً باید مرد او نیز دارای ملکه عصمت باشد و در جهان کسی به جز علی(علیه السلام) دارای ملکه عصمت نبود و اگر او نبود، برای فاطمه(سلام الله علیها) کفوی وجود نداشت.

نویسنده: مهدیه سادات مستقیمی

فهرست منابع:

الارلی، ابی‌الحسن علی بن العیسی ابن ابی‌الفتح: «الکشف الغمة»، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران پاکستان، اسلام آباد، 1995م.

جرزی، ابن اثیر: «اسدالغابة فی معرفة الصحابة»، بی‌نا، مصر، بی‌تا.

امینی، عبدالحسین: «الغدير»، دارالکتب العربی، بیروت، بی‌تا.

جوادی آملی، عبدالله: «زن در آینه جمال و جلال»، مرکز نشر اسراء، 1379.

حسن‌زاده آملی، حسن: «فص حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة»، محمدحسین نائیجی، انتشارات قیام، 1378.

خمینی، روح الله: «مصباح الهدایة الی الولاية و الخلافة»، انتشارات پیام آزادی، 1360.

قریشی، سیدعلی‌اکبر: «قاموس و قرآن»، دارالکتب الاسلامیة، ج5، تهران، بی‌تا.

ترکه، صائن الدین: «تمهیدالقواعد»، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، 1360.

طبری، محب الدین: «ذخائر القبی»، نشر حسام الدین قدسی، مصر، بی‌تا.

قیصری، داوود: «شرح مقدمة قیصری»، تصحیح و تعلیق جلال الدین آشتیانی، انتشارات علمی، تهران، 1375.

کاتب واحدی، ابن سعد: «طبقات الکبری»، انتشارات دار صادر، بیروت، بی‌تا.

لاهیجی، شمس الدین محمد: «گلشن راز شبستری»، انتشارات زوار، 1381.

متقی، علی بن حسام الدین: «کنزالعمال فی سنن الاقوال والافعال»، مؤسسة الرسالة، بیروت، 1364.

مجلسی، محمدباقر: «بحارالأنوار»، انتشارات دارالکتب الاسلامیة، تهران، 1404 ق.

محمدعلی دخیل، علی: «نگرشی بر زندگی حضرت فاطمه(س)»، محمدعلی امینی، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، چ اول، تهران، 1366.

محمی‌الدین عربی: «فتوحات مکیه»، انتشارات دارالفکر، بیروت، 1414 ق.

مقدم، سید محمد تقی: «فضائل الزهراء و مناقب انسیة الحوراء»، انتشارات مقدم، چ دوم، مشهد، 1379.

مکارم شیرازی، ناصر: «زهرا برترین بانوی جهان»، انتشارات سرور، چ چهارم، قم، 1379.

_____ : «فاطمة الزهراء در آینه تاریخ»، انتشارات وثوق، چ دوم، قم، 1379.

حوزه

پی نوشت ها

1-البته در بعضی از روایاتی که در این خصوص وارد شده است، تعابیر مبالغه‌آمیزی هم وجود دارد که اگر آن‌ها حمل بر ظاهر نشود و توجیه نشود، ممکن است شبهاتی پیش آید.

2-در رابطه با جزئیات بیشتر از واقعه خواستگاری علی (ع) از فاطمه (س)، می‌توان به کتب مورخانی چون بلاذری، ابن هشام، ابن اسحق و طبری و عالمانی چون کلینی، مفید و شیخ طوسی مراجعه کرد.

3-اعیان ثابته، صور موجودات در محضر علم الهی هستند.

4-از آنجا که بسط بیشتر این مطلب مستلزم بیان مقدمات سنگین عرفانی و فلسفی است، به بیان همین مقدار در این باب اکتفا می‌شود و غرض از اشاره به این معانی این بود که برای مخاطب، این تصویر ترسیم گردد که پیوند دو انسان کامل معصوم(ع) یک پیوند عادی نیست و بسیاری از موجودات عالم هستی از حسنات این پیوند، بهره‌ور هستند.